



ترانه های عامیانه

ترانه های عامیانه را میتوان مرحله ابتدائی شعر و موسیقی دانست. گویا مردمان اولیه که حس الحان و اوزان را داشته اند، برای بیان احساسات خود این سبک ساده و بی تکلف را اختیار نموده اند. برای مللی که هنوز پرورش کامل نیافته اند ترانه های عامیانه در عین حال وظیفه دوگانه شعر و موسیقی را انجام میدهد. هرچند این دو هنر نزد بعضی از ملل، از ترقی و پیشرفت فوق العاده ای که در کشورهای متمدن نموده محروم مانده است؛ لکن میتوان ثابت کرد که ملت یا قبیله وجود ندارد که - گرچه بصورت آوازهای خیلی بدوی - از این ترانوش ابتدائی هنری بی بهره باشد.

امروزه، از روی علوم به ثبوت رسیده که در زمانهای پیشین، حتی قبل از مهاجرت خانواده های هند و آریائی، انسان توانسته است الفاظ را در تحت قانون اوزان شعری در بیاورد. از طرف دیگر، اغلب مشاهده شده در کشور های دور دست که بهیچوجه وسیله ارتباط بین آنها وجود نداشته است، اشعار عامیانه ای وجود داشته و دارد که از حیث مضمون و سبک کاملاً شبیه یکدیگر می باشند. - پس حدس زده اند که ترکیب اولیه این اشعار بزمانی میرسد که خانواده های گوناگون این ملل با هم میزیسته و هنوز از یکدیگر جدا نشده بودند.

راجع به موسیقی نیز بر که هائی در دست میباشد که از حیث آهنگ، پرده و تونالیت (Tonality) در نزد مردمان کشورهای دور از هم یکسان است. بی آنکه عجالتاً بشرح فرضیات گوناگون پردازیم؛ و با این موضوع را یکی بودن اصل این آوازاها و یا تغییر نا پذیر بودن نبوغ انسانی که در همه جا بیک طرز تظاهر نموده نسبت بدهیم؛ فقط مشابعت آنها را متذکر میگردیم. و از این نکته بدست میآید که این تظاهرات ابتدائی هنر يك جنبه باستانی حقیقی در بردارد و شاید مربوط بزمانهای ما قبل تاریخی میشود.



از اینقرار سرچشمه ترانه های عامیانه بسیار قدیمی و همزمان نخستین تراوشهای معنوی بشر است.

ولی باید اقرار کرد که این هنر ابتدائی بقدری نیرومند و دارای قوه حیاتی بخصوصی است که از بین نرفته است. هرچند شعرو موسیقی در اثر تمدن در همه جای دنیا پیشرفت فوق العاده نموده، ولی ترانه های عامیانه تقریباً بی آنکه تغییر بنماید در محیط های اولیه باقیمانده است و اساس قریحه غزلسرائی انسان بشمار میرود. از اینقرار برازنده است که در پرستشگاه هنر مقام سرائی داشته باشد. و امروزه قبل از اینکه بکلی خاموش بشود، باید رفت و آن را از هر جائی که پنهان است - یعنی: بین مردمان عوام و دهاتی ها که سنت خود را محفوظ داشته اند، و آخرین نگاهبان این گنجینه میباشدند - بیرون آورد.

پس ترانه های عامیانه را باید طبق روش و اصول مخصوصی که مربوط با تاریخ موسیقی و شعر نیست، مورد مطالعه قرار داد. در پیش اشاره کردیم که این ترانه ها بازمانده ازمنه «ماقبل تاریخی» است. - این ادعا شاید اغراق آمیز تصور شود، زیرا قدیمترین اثری که از ترانه های عامیانه بدست آمده آنقدر کهنه نیست که بتوان چنین

نسبتی را به آن داد؛ اما بی شك برخی از آنها که هرگز فراموش نشده، از آنچه که در موسیقی علمی بطور تواتر باقیمانده است خیلی قدیمی تر میباشد.

هرگاه تصور بکنیم آثار موسیقی برای انتقال به آیندگان بگرفته تواتری در پی را طی نموده بود، از آثار مصنفین پیشین چیزی باقی نمیماند. بعلاوه آثار بسیاری از مصنفین بزرگ زمانهای گذشته در کنج فراموشی مدفون شده و اغلب آن مصنفین مدتی پس از مرگ گمنام بوده اند و یا آثار آنها دستخوش حوادث ایام گردیده است.

ولی ترانه های عامیانه اروپائی که در قرن یازدهم و در قرون وسطی خوانده میشده، شش یا هشت قرن دوام آورده؛ و بی آنکه روی کاغذ آمده باشد هنوز هم فراموش نشده است؛ در صورتیکه فقط سینه بسینه انتقال یافته و بتوسط مردم عوام بنسل های بعد داده شده است. از این لحاظ عوام بوسیله سنت افواهی و قوت حیاتی محفوظات خود امتحان شگفت آوری از خود بروز داده اند.



زیرا باید این مطلب مهم را متذکر شد: هرگاه این ترانه ها قرنهای متوالی را طی نموده، سینه بسینه انتقال یافته و فقط بتوسط سنت ملی و حافظه، بدون هیچگونه وسیله تصنعی، حتی معمولی ترین آنها یعنی نوشتن و حفظ و نگهداری گردیده است. البته در این زمینه مجموع سنت عوام که شامل عادات، اعتقادات، امثال، مثلها (۱) و افسانه ها و غیره میشود و تشکیل توده شناسی (Folklore) را میدهد شریک میباشند. پس ترانه های عامیانه خاصیت بخصوصی دارد که موسیقی علمی فاقد آن میباشد. از اینقرار در خور آنست که همدوش و همپایه آن مقامی احراز بکند. البته نه از لحاظ توسعه و زیبایی، زیرا از این جهت برتری موسیقی علمی انکار ناپذیر است، ولی این ترانه ها کیفیت بخصوصی دارند: در آنها نیروی حیاتی است، باضافه در مقابل فقدان

(۱) - مثل - کلمه فارسی بمعنی قصه؛ مثلک، قصه کوچک.

زیبائیهای باشکوه و ریزه کاریهای دلفریب، خواص قابل توجهی نشان میدهند که در اطراف قرون و سرزمینها شناخته شده: لطف و گیرندگی طبیعی، صداقت در احساسات، سادگی تشبیهات و طراوت شاعرانه و گاهی نیز ملهم از افکار شاعرانه حقیقتاً عالی میباشند که مقام جداگانه ای احراز مینماید.

البته خواهند گفت: در صورتیکه تا کنون کتاب جامعی راجع باین موضوع نوشته نشده، چگونه ممکن است این اسناد آنقدر پراکنده و دور از دسترس را مورد مطالعه قرار داد؟

برای این منظور باید بکتاب طبیعت مراجعه کرد، و اسناد زنده را مطالعه نمود. این اسناد نزد عوام میباشد، و برای بدست آوردن اسرار عوام باید ملتجی بملت شد. بسیاری از جستجو کنندگان از يك قرن پیش تا کنون، با جدیت هر چه تمامتر در همه جای دنیا مشغول کاوش میباشند. ایشان در ولایات و دهکده ها رفته، از مردم دهاتی پرسش نموده، آنها را به خواندن و ادا کرده اند، آهنگها و وزنهایی که از دهن آنها شنیده یادداشت نموده اند؛ و باین وسیله آهنگهای افواهی روی کاغذ ضبط شده است. و کتابهای بسیاری تألیف کرده اند، بطوریکه امروزه میتوان گفت يك دهکده در سراسر کشورهای متمدن وجود ندارد که دانش عوام خود را بروز نداده باشد.

رتال جامع علوم انسانی



صفات مشخصه ترانه‌های عامیانه

ابتدا در نظر داشته باشیم که مجموع آثار هنری ترانه‌های عامیانه با اصول موسیقی علمی امروزه متفاوت است. روشن تر بگوئیم: این هنر عوام است. واضح است که ترانه‌های عامیانه متعلق به ملت و توده عوام میباشد، ولی با وجود این هنر کاملی است که شرایط کلی هنر را دارا میباشد. عموماً بخطا هنر را منحصر بیک دسته مردمان برگزیده و منورالفکر تصور میکنند. احتیاج هنر در طینت بشر به ودیعه گذاشته شده. انسان ابتدائی و حتی وحشی گاهی تهییج مخصوصی حس میکند که بوسیله آواز ظاهر میسازد. شاید آواز او خشن و خیلی ساده باشد، ولی نماینده حس زیبایی پرستی اوست. مثلاً: چوپانی که در کوه و دشت گله میچراند، یا زنی که دواک میرسد، برای تفریح آوازه‌هایی زمزمه میکنند؛ و یا خانم تربیت شده‌ای که پای پیانو نشسته آهنگ‌های علمی دلپسندی را مینوازد. ما نمیخواهیم بگوئیم لذتی که در اثر این تفریح هنری حاصل می‌گردد کم و بیش عالی است، ولی می‌توانیم مطمئن باشیم که لذت هنری آنها یکسان است.



ترانه‌های عامیانه کاملاً با احتیاج هنری ملت تطبیق می‌کند.

حس هنر و زیبایی انحصار طبقات عالی و تربیت شده نیست، نابغه‌های ساده نیز وجود دارند که در محیط‌های ابتدائی تولد یافته، احساسات خود را بی‌تکلف با تشبیهات ساده، بشکل آهنگ‌ها و ترانه‌های عامیانه بیان می‌کنند. گاهی بقدری ماهرانه از عهده اینکار برمیآیند، که اثر آنها جاودانی می‌شود. این نابغه‌های گمنام مؤلفین ترانه‌های عامیانه می‌باشند.

امروزه ترانه‌های عامیانه همه کشورهای متمدن با دقت هرچه تمامتر جمع-

آوری شده، آهنگ آنها بوسیله نوت یادداشت گردیده و مصنفین بزرگ موسیقی روی آنها کار کرده اند، بطوری که مقام بخصوصی احراز نموده است. در آلمان ترانه های عامیانه (Volkslied) رونق و اعتبار بسزائی دارد و حتی مصنفین بزرگ مانند: موزار - وبر - شوپرت و شومان، بسیاری از آهنگ های آن را پایه تصنیفات خود قرار داده اند. در روسیه از زمان قدیم ترانه های عامیانه شالوده پرورش معنوی ملت را تشکیل میدهد، و در برخی کشورها مانند مجارستان اساس موسیقی ملی بشمار میرود. این ترانه ها، آوازه ها، متل ها و افسانه ها نماینده روح ملت می باشند و از طبقات مردمان گمنام بی سواد گرفته می شود، صدای درونی هرملتی است. در ضمن سرچشمه بکری برای تصنیف های موسیقی می باشد؛ و هرگاه طبق اصول و قواعد موسیقی علمی تنظیم و موضوع کمپوزسیون قرار بگیرد، چون با روحیه ملت تناسب مستقیم دارد، بیشتر طرف توجه و مؤثر واقع خواهد شد. مثلاً مصنفین سرشناسی مانند: موسر سکی - برو دین - ریمسکی کورسا کوف و چایکوفسکی که از ترانه های شرقی الهام شده اند و تصنیف های موسیقی دنیایسندی از خود گذاشته اند، در عین حال موسیقی شرق و غرب را بهم اتصال داده و نام خود را جاویدان کرده اند.



باید متذکر شد که از لحاظ مطالعه، اختلاف اساسی بین موسیقی علمی و ترانه های عامیانه وجود دارد. زیرا اساس موسیقی علمی روی متن های خطی یا چاپی اسناد قدیمی قرار گرفته، ولی توده شناسی اسناد خود را از احادیث افواهی می گیرد. هرگاه دانش عوام بوسیله اسناد خطی یا چاپی تأیید بشود، می توان آن را بطور شاهد مثال ذکر کرد. اما در توده شناسی این مطلب چندان اهمیت ندارد. سند توده شناسی بر اساس آثار زنده است که در حافظه مردم باقی مانده، و توده عوام نگاهبان این گنجینه می باشند. پس برای بدست آوردن این هنر ابتدائی در گذشته و آنچه تاکنون بر جا مانده است باید به آنها مراجعه شود.

در اینجا منظور ما بحث در اصل و منشاء ترانه های عامیانه نیست . فقط باید تذکر داد ترانه های هستند که در شهر ها ساخته شده و بین عوام رواج یافته اند . ترانه های دیگری توسط اشخاص با سواد و یا نیمچه سواد دار سروده شده برای اینکه در زبان عوام بیفتد ، مانند : ترانه های محلی که عموماً بزبان بومی سروده شده یا دو بیتی هایی که در اغلب ولایات ایران وجود دارد . این ترانه ها اغلب قابل توجه و شهرت بسزائی پیدا کرده اند ، ولی هیچیک از آنها را نمیتوان ترانه های عامیانه حقیقی دانست ، و از موضوع ما خارج می باشد .

ترانه های عامیانه را میتوان به آسانی از حیث مضمون ، سبک و روحیه گوینده از سایر آثار موسیقی یا شعری تشخیص داد . پس نظریاتی که ذیلا نگاشته می شود مربوط باین ترانه ها می باشد :

ابتدا باید در نظر داشت که ترانه های عامیانه بتوسط اشخاص گمنام سروده شده . البته نمی خواهیم ادعا بکنیم که این ترانه ها خود بخود ایجاد گردیده است ؛ ولی آثار مر موزی وجود دارد و ترانه های عامیانه از آن جمله است . معینا می توان تصریح کرد که هیچ ترانه عامیانه وجود ندارد که گوینده آن شناخته شود . نه تنها اسم مصنف ، بلکه اغلب محل و زمان تقریبی آنها مجهول می باشد . هیچ چیز باندازه ترانه های عامیانه محل و تاریخش مجهول نیست ؛ و اغلب به اشتباه میروند که ایجاد این ترانه ها را به محل یا زمان مشخصی نسبت می دهند . زیرا باید اقرار کرد که همه کاوشها و تحقیقات جدی که در این زمینه انجام گرفته بی نتیجه مانده ؛ و عقیده ای که عموماً شایع است که فلان ترانه عامیانه را به ولایت مخصوصی نسبت میدهند کاملاً بخطا می باشد .

ساختمان ترانه های عامیانه فوق العاده ساده است ، و از لحاظ موسیقی فقط برای آواز یک صدائی بکار میرود . در این هنر ابتدائی هارمونی بطور کلی وجود ندارد ؛ و زندهای آن مختلف میباشد ، برخی از آوازا آهنگ های آزاد دارد ، اغلب ناقص و بمیل خواننده کوتاه و بلند میشود . بعضی دیگر برعکس دارای وزن معین و ساختمان کامل میباشد . عموماً این آوازا برای رقص یا مارش ساخته شده ، برخی از آنها کند ، ملایم ،

غمناك و يکنواخت است. ژان ژاک روسو راجع باین ترانه ها میگوید: «آهنگها ورزیده نیست ولی يك قدرت افسونگر باستانی باخود دارد که بتدریج مؤثر واقع میشود.» (۱)
تا کنون بهیچوجه توجهی در جمع آوری ترانه های عامیانه ایرانی نشده و اگر مختصری جسته گریخته در بعضی کتب ضبط گردیده، بسیار ناقص و ناچار مغلوط میباشد. و چون آهنگ آنها بوسیله نوت یادداشت نشده، مانند جسمی بی روح است؛ و فقط ممکن است از لحاظ ادبی مورد استفاده قرار گیرد. بعلاوه از آنجائیکه این ترانه ها سینه بسینه انتقال یافته، هرگاه فلان ترانه در قرن دوم هجری یا قبل از اسلام سروده شده، طبیعی است که در عبارات آن دخل و تصرف شده باشد. باضافه حافظه عوام بدون لغزش نمی باشد، همچنین تغییر زبان درین موضوع دخیل است. نیز ممکن است این لغزشها مربوط به گوینده ترانه باشد؛ زیرا مردمان گمنامی که بواسطه یکنوع احتیاج مرموز این اشعار حقیقتاً بی حرکت را سروده اند، از طبقه عوام و ایجاد کننده هنر عامیانه می باشند. در اینکه نابغه بوده اند شکی نیست، لکن لاابالی و قوانین عروض و قافیه را مراعات ننموده اند. چون محرك دیگری بجز میل غریزی خود نداشته و همه تشبیهات و استعارات خود را از محیط ابتدائی و احساسات بی تکلف خود گرفته اند، و تا کنون یکنفر از آنها شناخته نشده است. *روستاهای علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
هر چه میخوآهد باشد، ولی این شعرای گمنام و طبیعی در عین حال که قادر بوده اند زیباییها و لطافت های موشکافی را برشته نظم در بیاورند، سستی و سهل انگاری در آثار آنها ملاحظه می شود. (مانده دارد)

Encyclopédie de la Musique, Tome V. (۱)

(La chanson populaire, par Julien Tiersot .)





آقای رودلف ، اوربانیس

از یراک برای تعلیم موسیقی نظام در هرستان عالی موسیقی و شرکت در ارکستر استخدام شده ؛ ایشان از سن هشت سالگی تحصیل موسیقی را شروع نموده و در تمام مدت دوره ابتدائی و متوسطه بطور خصوصی تحصیلات موسیقی را نیز ادامه داده است . آپس از دوره متوسطه در سن شانزده سالگی وارد مدرسه موسیقی نظام شده و بعد از انجام خدمت نظام وظیفه در کنسرواتوار دولتی یراک برای تحصیل موسیقی نظام ویدناگوزی (تعلیم و تربیت) داخل گردیده و بالاخره پس از یازده سال تحصیل در آموزشگاههای دولتی موفق باخذ دانشنامه دولتی کنسرواتوار شده است . سپس با درجه ستوان یکمی داخل خدمت موسیقی ارتش چک گردیده و بهعاونت آموزشگاه موسیقی نظام برقرار شده و همچنین ریاست ارکستر نظامی را دارا بوده و در ارکستر فیلهارمونی چک و ارکستر فک رادیونیز شرکت داشته است .

ایشان گذشته از تخصص در موسیقی نظام دارای قریحه سرشار برای کمپوزسیون میباشد و تا کنون قطعات مختلفی از قبیل : مارش ، درود بکوه تاترا - والس ، گلهای بهاری - پلکا ، کنسرت برای فاگت - دوپلکا که در صفحه گراموفون ضبط شده و قطعات دیگر ترکیب نموده است .



ترانه‌های عامیانه فارسی

« با دقت به ترانه‌های ملی‌گوش فرا دار ، آنها سرچشمه
بی پایان قشنگترین ملودیاها می‌باشند و چشم‌های ترا به
صفات مشخصه ملل گوناگون باز می‌کنند . » **شومان**
« اندرز بوسیقی دانهای جوان »

پس از ملاحظات کلی و مقدماتی که در شماره پیش راجع به ترانه‌های
عامیانه ذکر شد ، حال بی‌مناسبت نیست که ترانه‌های عامیانه فارسی را اجمالا مورد
مطالعه قرار دهیم .

شوشکا علی‌م‌انسانی و مطالعات فنی
ادبیات ، شعر و هنر در همه جای دنیا موجب ایجاد حماسه ، تراژدی ، درام ،
کمدی ، مغالزه ، افسانه ، مثل (قصه) و غیره گردیده است همه این مزایا و یا آثار آن
در ترانه‌های عامیانه وجود دارد که خود بخود یک هنر کامل میباشد - هنر مردمان
ساده و توده عوام - و موسیقی آن همیشه پایبند کلام است .

در اینجا فقط نمونه‌ای از ترانه‌های عامیانه فارسی را بطور مثال می‌آوریم .
ولی چنانکه قبلا اشاره شد ، تا کنون کمترین توجهی در گردآوری ترانه‌های عامیانه
زبان فارسی نشده ، باستثنای مختصری توسط خاورشناس مشهور : ژوکووسکی^(۱) و مختصری

(۱) مستشرق مزبور در کتاب خود موسوم به « نمونه آثار ملی ایران » مقدار زیادی از
تصنیف‌های رایج سالهای ۱۸۸۳-۱۸۸۹ (میلادی) ایران را گردآوری ننوده ، در ضمن نمونه‌هایی
از ترانه‌های ملی ایران ضبط کرده است .

در رسالهٔ موسوم به « اوسانه » (ترانه های اخیر را مستشرق سرشناس آقای هانری ماسه در کتاب خود راجع به : اعتقادات و عادات ایرانی ، به زبان ساده و ادبی فرانسه ترجمه کرده و برای اولین بار بدنیاً معرفی نموده است) (۱) .

واضح است چنین مجموعهٔ مختصری ، با وجود استعداد سرشار ایرانیان برای جل موزون و سرود و الحان ، چنانکه در امثال ، ترانه های بچگانه ، قصه ها ، متلکها و افسانه های فارسی نیز نظیر آن بحد وفور مشاهده میشود ؛ از بسیار یکی و هزار اندکی بشمار نمرود . تحقیق راجع به هر کدام از اینها بجای خود بی اندازه مهم و قابل توجه میباشد ، ولی اینکار بدست توده شناسی سپرده شده است . - در این زمینه هنوز سرچشمهٔ بکری برای ایران وجود دارد که تا کنون دست نخورده مانده است ؛ و هرگاه در جمع آوری دقیق و علمی آن مسامحه شود ، بیم آن میرود که آنچه هنوز باقیمانده است به زودی فراموش شده و بکلی از بین برود .



شوریه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

حماسه نمونهٔ ابتدائی شعر است ، موضوع آن ، عموماً شرح گیر و دار های رزمی بمناسبت بازگشت پهلوان ، رئیس قبیله ، سرباز و یا يك نفر از اهالی شهر بوطن خود می باشد . یا ترانه های غم انگیزی است که در عزای پهلوان کشته شده ، اشخاص مخصوصی میخوانند و نوحه سرائی میکنند . متأسفانه از نمونه جدید این قبیل ترانه ها بفارسی بر که ای در دست نداریم ؛ ولی بطور یقین در نزد قبایل و ایلات وجود داشته است . فردوسی در چندین جا اشاره بچکامه سرایانی میکند که بمناسبت موقع فی البدیهه اشعاری سروده و بهمراهی آن چنگ مینوازند .

(۱) H. Massé, Croyances et Coutumes Persanes, Paris 1938 .

Tome II p 491 .

مثلاً در ضمن حکایت: « رفتن بهرام گور به نخچیر و خواستن دختر برزین دهقان»

یکی چامه گوی و دگر چنگ زن ، سوم پای کوبد شکن بر شکن ؛

بتان چامه و چنگ بر ساختند ، یکایک دل از غم پیرداختند .. الخ (۱)

جای دیگر : « در کشتن بهرام شیران را و رفتنش بخانه گوهر فروش و

خواستن دختر او را . »

بدو گفت : بنشین و بردار چنگ ، یکی چامه باید مرا بی درنگ ... (۲)

در بلوچستان نیز مداحانی معروف به «شاعر» وجود دارند که سابقاً در هنگام

کامیابی یا ظفر سران قبیله و یا اشخاص معروف دعوت میشده اند ، و اشعاری فی البدیهه

سروده بهمراهی آلات موسیقی مخصوصی موسوم به : «غزک» میخوانده اند .

در مراسم سوگواری نیز در کوه کیلویه زنهایی هستند که تصنیف های خیلی

قدیمی را با آهنگ غمناکی بمناسبت مجلس عزاء میخوانند ، و ندبه و مویه میکنند . این

عمل را سوسیوش (سوگ سیاوش) مینامند . نظیر همین در جزیره کرس بتوسط زنهای انجام

میگیرد که Voceri نامیده میشوند . این زنهای اشعاری میخوانند که فی البدیهه نیست و

قبلاً وجود دارد ، گرام بمناسبت موقع تغییر میدهند . عادت مزبور نزد یونانیان نیز

معمول است . (۳)

لحن ترانه هائی که بمنظور کمدی ساخته شده ، با طراوت و تازگی مخصوصی

است ، و موضوع طوری بهم اقتاده که باعث تفریح میشود . این ترانه ها عموماً توصیفی

میباشند و گاهی بصورت قصه برای بچه ها نقل میشود :

یکی بود ، یکی نبود ،

سر گنبد کبود ، پیرزنیکه نشسه بود ؛

اسبه عساری می کرد ، خره خراطی میکرد ،

سکه قصابی می کرد ، گربه بقالی می کرد ،

(۱) شاهنامه فردوسی - جلد هفتم ، تصحیح آقای سعید نفیسی - ص ۲۱۶۳ . (۲) ص ۲۱۷۱ .

(۳) Encyclopédie de la Musique دیده شود .

شتره نمده مالی میگرد.

پشه رقاصی می کرد ، کار تونه بمبازی میگرد ،
 موشه ماسوره میگرد ، مادر موش ناله می کرد ؛
 فیل اومد به تماشا ، پاش سرید به حوضشا ،
 افتاد و دندونش شیکس .

گف: « ننه جون دندونکم ، از درد دندون دلکم ،
 « اوسای دلاک را بگو ، مرد نظر پاک را بگو ،
 تا بکشه دندونکم . »

این ترانه ها عموماً خیلی قدیمی است . موضوع و لحن آنها اغلب تغییر
 میکند ، حتی نظیر مضمون بعضی از آنها عیناً در نزد سایر ملل نیز مشاهده میگردد .
 مثلاً ترانه مشهور : « آب اومد ، آب اومد ، - کدوم آب ؟

« همون که تش خاموش کرد ، - کدوم تش ؟ .. الخ (۱) . »

شبهه این مضمون بزبان ارمنی قدیمی نیز وجود دارد :

« کی بره را خورده ؟ - گر که خورده ،

« کی گر که را خورده ؟ - خرسه خورده .. الخ (۲) »

بعضی اوقات متلها و یا ترانه های عامیانه ای وجود داشته که بعد اشخاص بی

استعداد آنها را برشته نظم درآورده اند ، مانند قصه « شنگل و منگل » و یا « خاله سوسگه »

برخی از این ترانه ها بی اندازه کهنه ، و با وجود اینکه در سرتاسر کشور

رواج دارد مضمون و زبان خود را حفظ نموده است :

خورشید خانوم آفتوکن ، یه مش برنج تو آوکن ،

ما بچه های گر کیم ، از سرمائی بمردیم .

خورشید در افسانه های اغلب ملل مؤنث است (۱). نزد اسلاو ها « مادر خورشید سرخ » نامیده میشود، و عین افسانه ایرانی نزد ارمنی ها نیز وجود دارد. و یا این ترانه که در ضمن قصه پسرکی که به تحریک زن با با، پدرش او را می کشد و بلبل میشود، تکرار شده است. در زبان های: آلمانی، فرانسه، ایرلندی و انگلیسی عین این ترانه موجود است :



منم منم بلبل سر گشته ، از کوه و کمر بر گشته ،
مادر نا بکار ، مرا گشته ، پدر نا مرد ، مرا خورده ،

خواهر دلسوز .

استخوانهای مرا با هفتا گلاب شسه ، زیر درخت گل چال کرده ؛
منم شدم یه بلبل ، پر . . . پر . . . (۲)

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(۱) نیرنگستان ص ۱۲۵ .

(۲) ترجمه انگلیسی این قصه در Lorimer ، Persian Tales, p89 و کتاب برادران گریم Grimm دیده شود . متن اسکاتلندی ترانه بالا بقرار ذیل است :

Song of the Phoenix :

Pew , pew , my Minnie me slew, my daddie he chew,
My twa little sisters they pickit my banes,
And put them between twa milk-white stanes :
And they grew and grew to a milk-white doo,
And it took to its wings and away it flew.

F. T. Corrie , «The Times» 28/7/38 .

مباحث عاشقانه سبک عالی تری دارد. مثلاً ارزش ادبی و مضمون شاعرانه و دلفریب این ترانه معمولی و مشهور بقدری گیرنده و دلرباست، که میتواند با بهترین غزل شعرای بزرگ همسری بکند:

دیشب که بارون اومد ،	یارم لب بون اومد ،
رفتم لبش بسبوسم ،	نازک بود و خون اومد ،
خونش چکید تو باغچه ،	یه دسه گل در اومد ؛
رفتم گلش بچینم ،	پر پر شد و هوا رفت ،
رفتم پر پر بگیرم ،	کفتر شد و هوا رفت ،
رفتم کفتر بگیرم ،	آهو شد و صحرا رفت ،
رفتم آهو بگیرم ،	ماهی شد و دریا رفت .



شپوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چیزی که غریب است، این ترانه در اغلب زبانها وجود دارد. در فرانسه معروف به *Chanson des Métamorphoses* است که بر اساس موضوع ابدی تعاقب و فرار معشوقه میباشد. برگه آنرا محققین در قدیمترین اشعار سانسکریت پیدا کرده اند، و شاعر معروف فرانسوی میسترال (*Mistral*) همین مضمون را در *Chanson de Magali* پرورانیده است. در این ترانه معشوقه عاشق را تهدید میکند که به صورت آهو، ماهی، گل سرخ و ستاره در بیاید. حتی میتوان گفت که ترانه فارسی با فکر لطیف تری درست شده؛ زیرا عاشق خود را فقط به یادگار شاعرانه معشوقه راضی میکند و آنرا دنبال مینماید، ولی چیزی در دستش نمیماند.

ترانه‌های عاشقانه عموماً لطیف و غم‌انگیز میباشند، در ترانه‌های مغازله‌ای و احساساتی موسیقی مقام مهمی را عهده‌دار است:

ای ماه بلند در هوائی!

منم ستاره میشم دورت رو میگیرم،	تو که ماه بلند در هوائی،
منم ابری میشم رو تو میگیرم،	تو که ستاره میشی دورم رو میگیری،
منم بارون میشم تن تن میبارم،	تو که ابری میشی رومو میگیری،
منم سبزه میشم سر در میارم،	تو که بارون میشی تن تن میباری،
منم بزی میشم سر تو می خورم،	تو که سبزه میشی سر در میاری،
منم قصاب میشم سر تو می برم،	تو که بزی میشی سر مو می خوری،
منم پشم میشم میرم تو شیشه،	تو که قصاب میشی سر مو می بری،
منم پنبه میشم در تو می گیرم،	تو که پشم میشی میری تو شیشه،
منم دشت میشم تو اطاق می افتم،	تو که پنبه میشی در مو می گیری،
منم عروس میشم رویت می شینم،	تو که دشت میشی تو اطاق می افتی،
منم دو ماد میشم پهلویت می شینم،	تو که عروس میشی رویم میشینی،
منم یکنه میشم درها رو می بندم.	تو که دو ماد میشی پهلویم می شینمی.

رساله مجمع علوم انسانی

شب که میشه من و یار، روز که میشه من و یار،

رو میکنیم بدیوار؛

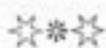
زار و زار و زار کریم، بی اختیار کریم؛

از فراق یار جونی، چون ابر باهاز کریم.





ترا میخوام ، چرا نخوام ؟	پیر هنت چیت گلییه ،
ترا میخوام ، چرا نخوام ؟	بدات مر و اریه ،
جانم خوب کردی ،	سخ با ما همچی کردی ؟
جانم خوب کردی .	زلفاتو قیچی کردی ؟



حبیبم اگه خوابه طبیبم نیومد ؛	امشب شب مهتابه ، حبیبم نیومد ،
مست است و هشیارش کنید ،	خواب است و بیدارش کنید ،
اون یار جوننی او مده ،	بگوئید : « فلونی او مده ،

حالتو احوالتو پیرسه و بره .»



نظار بر دوست و دشمن میکنم من ، یار جوننی ،	بلند سیر عالم می کنم من ، یار جوننی ،
که فردا درد سر کم میکنم من یار جوننی ،	یکی شب دیگر ما را نگهدار یار جوننی ،
سر دو دو میرم خونه فلونی یار جوننی ،	بقربونت میرم تو که نمیدونی ،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
صدای فی میداد ، ناله جووننی ،
رتبال جامع علوم انسانی ازین گوشه لبات کن منزل من ، یار جوننی . (۱)



دختر و نون میپزی ، نونی بمن ده ،
مییون نون پختنت بوسی بمن ده ، دوی بلال ،
دویه دویه جونم دوی بلال ،
برده ای ایمونم دوی بلال ،
خود گل و نومت گل و گل تو دماغت (۲) ، دوی بلال ،
من بشم بلبل بگردم درر باغت ، دوی بلال ،

(۱) ترانه جهرمی (۲) گویا مقصود شکوفه ایست که زنهای ایلات در پره بینی میگذارند .

دویه دویه جونم دوی بلال ، برده ای ایمونم دوی بلال ،

دختر و دسم گرفت بردم تو دالون ، دوی بلال ،

گفتمش : « بوسی بمن ده » گفت : « برو نادون » دوی بلال .

دویه دویه جونم دوی بلال ، برده ای ایمونم دوی بلال (۱) .



می دس دس تزن ، دسبند طلا بی ، می دس دس تزن مال ریکا بی ؛

زبیده حالا لا بنداز مارو خوبیته ، زبیده یارو بیته ،

وی چشمی رو برو بیته ، همین ماه تو بیته ،

زبیده تی چشمه قربون ، مارو خوبیته . (۲)

ترانه هائی که مربوط به زنا شوئی و یا بمناسبت روابط زن با خانواده شوهر

سروده شده اغلب لحن زننده و مضحکی دارد :

عروس میبریم کوچه کوچه ، واسش میپزیم آش آلوچه ؛

کوچه تنگه؟ بله، عروس قشنگه؟ بله، دس بزلفاش تزیین مرواری بنده؟ بله .



کالسکه سر طلا ، توش نشسه قرص ماه ،

آقا جونیم پیشکش کن ، گل میداد خونه شما . (۳)

ای خدا سوخته جونم ، از این فرش طاقت ،

از این بلبل باغت ، از این شم چراغت ،

از این نیم تنه فاقت ، از این چشمای زاغت ،

از این وسمه سیرت ، از این لب های زبرت ؛

از این نیم تنه تافت ، از این کفش سلخت ،

از این تنبون آهاری ، چطو رفتی تو بخاری ؟

مگه خدای نخواستہ ، حاجی شما رو نخواستہ ؟
اگه حاجی کوره و مورہ ، جیبش پر پول و مولہ .

ننه رشید خان ، داغت رو نبینه سلطان ،
این اطاق کچکاری ، نه فرش داره نه قالی ،

جای رشیدم خالی .

اسب رشید و جو دادم ، دور قلعه دو دادم ،
رشید خانم چه مرده ، سوار اسب زرده ،
تیر و تفنگ می بنده ، با صد سوار می جنگه .



ترانه هائی که مربوط به عروسی یا جشن نوروز است بسیار زیاد و در هر شهر و دهکده ای بزبان محلی وجود دارد . نزد ایلات با رقص و ساز توأم می باشد . اولین آوازی که بگوش بچه میخورد لالائی «Berceuses» است . آهنگ آن اغلب یکنواخت و خواب آور میباشد . در زبانهای بومی بطور مختلف وجود دارد .

موسیقی دانهای اروپا اغلب قطعات قابل توجهی از لالائی ساخته اند. در اینجا چند نمونه از لالائی ایرانی که البته خیلی ناقص است مینگاریم:

لالا لالا گل پونه ، گدا اومد در خونه ،
نوش دادیم ، خوشش اومد ، خودش رفت و سگش اومد ،
چخش کردیم بدش اومد .

لالا لالا گل خشخاش ، بابات رفته خدا همراهش ،
لالا لالا گل فندق ، ننه ات اومد سر صندوق ،
لالا لالا گل گردو ، بابات رفته توی اردو ،
لالا لالا گل پسه ، بابات رفته کمر پسه ،
لالا لالا گل سوسن ، بابام اومد چشم روشن ،
لالا لالا گل زیره ، چرا خوابت نمی گیره ،

که مادر قرونوت میره؟

لالا لالا نموت باد ، مو قربون جونت باد ،
بابو بنده غلومت باد ، بابو خیرون نموت باد. (۱)

لالا لالا که لالات میکنم من ، نکا بر اقد و بالات میکنم من ،
لالا لالا که لالات بی بلا بود ، نگهدار شب و روزت خدا بود .

لالا لالا جانمی ، امشب تو مهمانمی ،
میخوام پیام خونتون ، از سکت تون میترسم ،
اسم سگم براقه ، جاش گوشه اطاقه .

(۱) از مقاله دکتر بیلی H.W. Baily در B.S.O.S. جلد هشتم قسمت ۲ و ۳

برو لو لوی صحرائی ، تو از بچه چه میخواهی ؟
 که این بچه پدر داره ، دو قرآن زیر سر داره ،
 دو شمشیر بر کمر داره .

لالائیت میکنم با دس پیری ، که دس مادر پیری بگیری ؛
 لالائیت میکنم خوابت نمیاد ، بزرگت میکنم یادت نمیاد (۱) .

لالا لالا عزیز الله ، قلم دس گیر برو ملا ؛
 بخون جزو کلام الله .

لالا لالا گل نسری (۲) ، کوچم کردی درو بسی ،
 منم رفتم بخا کبازی ؛ دو تا هندو مرا دیدن ،
 مرا بردن به هندسون .

بصد نازی بزرگم کرد ، بصد عشقی عروسم کرد ،
 پسر دارم ملک جمشید ، دختر دارم ملک خورشید ؛
 ملک جمشید بشکاره ، ملک خورشید بگهواره ؛
 بگهوارش سه مرواری ، کمر بندش طلا کاری .
 بیا دایه ، برو دایه ، بیار این تشت و آفتابه ،
 بشور این روی مهپاره ، که مهپاره خدا داده .

(دنباله دارد .)

ص . هدایت

(۱) لالائی شیرازی از کتاب ژوکووسکی ص ۱۶۲ . (۲) گل نسری .

